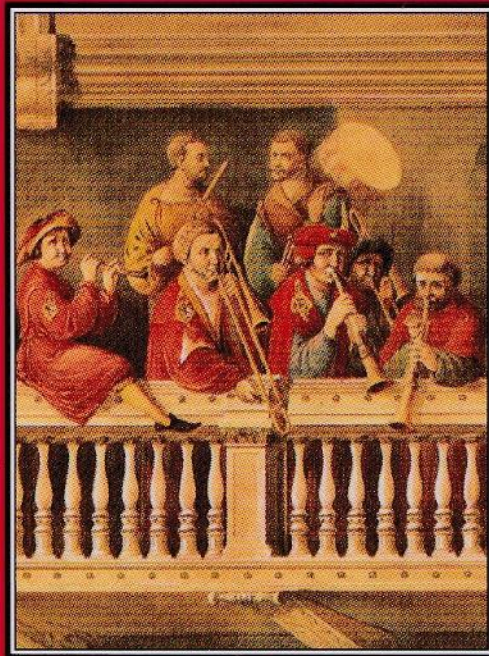


رومن رولان

موسیقی دانان دیروز

ترجمه رضا رضایی



موسیقی دانان دیروز
رومن رولان
ترجمه رضا رضایی



ویرایش و تولید کارگاه نشرکارنامه

مهرداد خاکزاد، ستوده درخشانی، مجید رنجبر، سمیه منتر
شهلا شمس و عادل قشقایی

امور هنری و نظارت فنی کارگاه سپهر

عسل کاوسی، فتح‌الله چهارگامه، سمانه ایران‌پرست، علی اصغر غنیمتی
زنده یاد حمید غیرآزاد
تنظیم و اجرای روی جلد کاوه فرمهر، ماهرور درخشانی

مدیر هنری و ناظر مسئول محمد زهرایی

چاپ پرسیکا
صحافی رتوف

چاپ اول ۱۳۸۸

چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۶ - ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای نشرکارنامه محفوظ است.
هرگونه استفاده از کتاب آرایشی و عناصر آرایشی این کتاب اکیداً ممنوع است. همچنین هر نوع استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن به هر صورت (چاپ، فتوکپی، کتاب صوتی و الکترونیک و نشر در فضای مجازی)، کلاً و جزئاً، ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

مراکز پیش‌فروش:

پخش کارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۵، تلفن ۲۴۱۱۷۹۸۵، ۲۴۱۱۷۹۸۶ و ۲۴۱۱۷۹۸۷
فروشگاه بزرگ شهرکتاب با همکاری نشرکارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۷
تلفن ۲۲۲۸۵۹۶۹ • فکس ۲۲۸۰۸۱۹۲

نشرکارنامه: شماره ۱۰ کویچه فردانش، خیابان وصال شیرازی، تهران ۱۲۱۷۷۳۳۳۷۳ تلفن ۸۸۹۵۶۴۸۲

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Some Musicians of Former Days
by

Romain Rolland

(Translated by Mary Blaiklock),

Henry Holtand Company,

New York, 1915

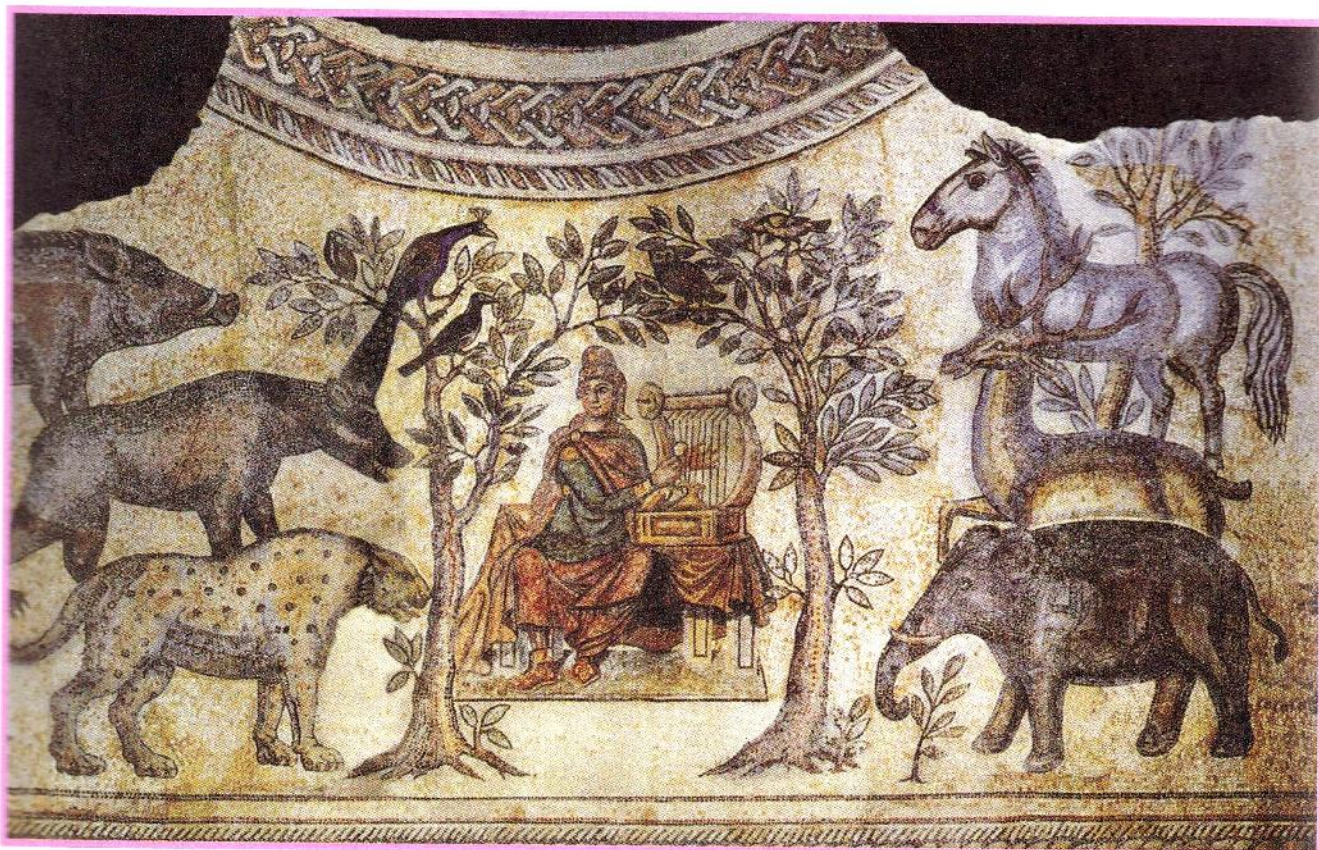


تایید و گواهی
نشرکارنامه

سرشناسه : رولان، رومن، ۱۸۶۶-۱۹۴۴. Rolland, Romain.
عنوان و نام پدیدآور : موسیقی‌دانان دیروز/رومن رولان؛ ترجمه رضا رضایی.
مشخصات نشر : تهران: نشرکارنامه، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری : ۴۵۲ ص.
فروست : کارنامه هنر موسیقی، ۴.
شابک : ISBN 978-964-431-070-6
وضعیت فهرست‌نویسی : فیا.
یادداشت : کتاب حاضر از من انگلیسی با عنوان *Some Musicians of Former Days* به فارسی ترجمه شده است.
موضوع : موسیقی‌دانان.
شناسه افزوده : رضایی، رضا، ۱۳۳۵-
رده‌بندی کنگره : ML ۳۸۵/ر ۸۶ م ۸۱۳۸۶
رده‌بندی دیویی : ۷۸۰/۹۲
شماره کتابخانه ملی : ۱۰۷۳۶۷۷

| | |
|--|-----|
| پیش‌گفتار مترجم | ۱۳ |
| مقدمه | ۱۷ |
| مقام موسیقی در تاریخ | ۱۹ |
| پیدایش اپرا | ۳۹ |
| ۱. «نمایش مقدس» در فلورانس و «نمایش بهاره» در توسکانی | ۴۳ |
| ۲. کمدی لاتینی و اجرا به سبک کلاسیک | ۵۴ |
| ۳. باستورال‌ها در موسیقی و تورکواتو تاسو | ۶۴ |
| نخستین اپرا در پاریس: اورفئوس لوئیجی روسی | ۷۷ |
| ۱. مازارن و موسیقی | ۷۹ |
| ۲. باربرینی‌ها در فرانسه | ۸۵ |
| ۳. لوئیجی روسی قبل از ورود به فرانسه | ۸۹ |
| ۴. اجرای اورفئوس در پاریس و مخالفت‌های مذهبی و سیاسی با اپرا | ۹۸ |
| ۵. اورفئوس | ۱۰۸ |
| ۶. لوئیجی روسی بعد از اورفئوس | ۱۱۷ |
| ژان - باتیست لولی | ۱۲۳ |
| ۱. زندگی و شخصیت | ۱۲۵ |
| ۲. موسیقی | ۱۳۵ |
| ۳. رسیناتیف لولی و دکلمه راسین | ۱۵۸ |

| | |
|--|---------------------------------------|
| ۱۸۶..... | ۴. عناصر ناهمگون در اپراهای لولی..... |
| ۱۹۸..... | ۵. سنفونی‌های لولی..... |
| ۲۱۰..... | ۶. عظمت و محبوبیت هنر لولی..... |
| ۲۲۳..... | کریستوف فون گلوک..... |
| ۲۲۵..... | دربارهٔ آلکستیس..... |
| ۲۲۸..... | ۱..... |
| ۲۴۸..... | ۲..... |
| ۲۶۹..... | آندره گرتزی..... |
| ۳۰۱..... | وولفگانگ آمادئوس موتسارت..... |
| ۳۰۳..... | به روایت نامه‌ها..... |
| ۳۲۷..... | یادداشت‌ها..... |
| پارتیتور اورفتوس لوییجی روسی..... ۳۸۴/۱, ۳۸۳/۲, ۳۸۲/۳, ۳۸۱/۴, ۳۸۰/۵, ۳۷۹/۶, ۳۷۸/۷..... | |
| ۳۸۵..... | پیوست‌های مترجم..... |
| ۳۸۷..... | اصطلاحات..... |
| ۳۹۹..... | فهرست نام‌ها..... |



اورفئوس با نواختن چنگ جانوران را مسحور می‌کند.
موزاییک رومی، قرن چهارم میلادی
موزه شهرداری لائون (استان ان، فرانسه)



پیش‌گفتار مترجم

برای محبوب دور دست^۱

نام رومن رولان (۱۸۶۶-۱۹۴۴) برای کتاب‌خوان‌ها آشناست. او خالق رمان‌های عظیم ژان کریستوف و جان شیفته، و نویسنده چند نمایشنامه و جستارهایی در تئاتر و موسیقی است، مانند تاریخ اپرای اروپا پیش از لولی و اسکارلاتی (۱۸۹۵)، منشأ تئاتر غنایی جدید (۱۸۹۵)، گرگ‌ها (۱۸۹۸)، دانتون (۱۹۰۱)، ۱۴ ژوئیه (۱۹۰۱)، و تئاتر مردم (۱۹۰۳). رومن رولان در زمینه نقد و زندگی‌نامه استعداد کم‌نظیری داشت و با آثاری مانند بتهوون (۱۹۰۳)، میکلائر (۱۹۰۵)، زندگی تولستوی (۱۹۱۱) و مهاتماگاندی (۱۹۲۶) خوانندگان بسیار پیدا کرد. او در محافل اجتماعی اروپا تأثیرگذار بود و فعالیت‌هایش در عرصه دفاع از صلح و مخالفت با هرگونه جنگ، تبعیض نژادی، و ستم ملی و طبقاتی، برایش دوستی‌ها و دشمنی‌هایی به همراه آورد. رومن رولان از معدود بزرگان ادب و هنر است که با گذشت سال‌های عمر به عقاید رادیکال‌تر گرایش نشان داد، طوری که در اواخر عمر، سرانجام از انترناسیونال سوم طرفداری کرد.

رومن رولان در سال ۱۸۹۵ (در بیست و نه سالگی) جایزه بزرگ آکادمی فرانسه را برد (به خاطر کتاب تاریخ اپرای اروپا پیش از لولی و اسکارلاتی) و در همان سال از رساله دکترای خود (منشأ تئاتر غنایی جدید) در دانشگاه سوربون دفاع کرد و سپس کرسی نقد موسیقی به او سپرده شد. پس از سال‌ها فعالیت ادبی، در سال ۱۹۱۵ جایزه ادبیات نوبل به خاطر رمان ژان کریستوف (۱۹۰۴-۱۹۱۲) به او اعطا شد.

رومن رولان در زمینه موسیقی فعالیت‌هایی هم‌پایه فعالیت ادبی داشت. در پاریس و رم در رشته موسیقی تحصیل کرد و از ۱۹۰۳ استاد و مدرس موسیقی شد. از ۱۹۱۳ تا

۱۹۳۹ در سوئیس زندگی کرد، و مکاتباتش با مشاهیر هنر و ادب از گنجینه‌های فرهنگی قرن بیستم به شمار می‌رود — بخصوص دوستی‌اش با ریشارد اشتراوس با مکاتبات جالبی همراه بود.

کتاب حاضر به همراه کتاب موسیقی دانان امروز^۲ در سال ۱۹۰۸ منتشر شد. در هر دو کتاب، جستارهایی ستایش‌برانگیز دربارهٔ بعضی از موسیقی دانان و نیز جریان‌های موسیقایی آمده است که شناخت کامل نویسنده را در زمینهٔ زندگی و کار هنرمندان بزرگ نشان می‌دهد. رومن رولان در موسیقی دانان دیروز از هنرمندان روزگاران گذشته صحبت کرده است و با پژوهش در آثار آهنگ‌سازان و اپراسازان و بررسی زندگی آن‌ها سعی کرده است چشم خواننده را به گوشه‌ها و زاویه‌هایی باز کند که کمتر در معرض توجه بوده‌اند.

این جستارها صرفاً برای اهل فن نوشته نشده‌اند، بلکه مخاطب آن‌ها خوانندهٔ هوشمندی است که شاید اطلاعات فنی در زمینهٔ موسیقی و اپرا نداشته باشد اما به موسیقی و اپرا علاقه دارد و از خواندن سرگذشت نوابغ هنر لذت می‌برد. برای لذت بردن بیشتر از آثار هنری باید هنرمندان را بهتر شناخت. آیا صرفاً با دانستن نام آهنگ‌ساز لذت بایسته به شنوندهٔ موسیقی انتقال می‌یابد؟ خوب است با شنیدن یک اثر، پدیدآورندهٔ اثر را نیز بشناسیم؛ و برعکس، پس از آشنایی با این یا آن هنرمند، آثارش را ببینیم یا بشنویم. با این افزایش شناخت، جاذبهٔ هنر افزایش می‌یابد. امیدوارم کتاب درچه‌های تازه‌ای برای فهم آثار موسیقی دانان و اپراسازان به روی خواننده بگشاید. در این زمانهٔ پراشوب، هنر می‌تواند سبب نزدیکی روحی آدم‌ها شود.

پس از ترجمه و آماده‌سازی کتاب موسیقی دانان امروز، با تشویق ناشر ترجمهٔ کتاب موسیقی دانان دیروز را شروع کردم که نویسنده در آن سیر تکوین و رشد اپرا را بررسی کرده است. از آن‌جا که رومن رولان خودش از کارشناسان برجستهٔ تاریخ اپرای اروپا بوده است می‌توان گفت که کتاب حاضر یکی از معتبرترین منابع در این زمینه به شمار می‌آید. رومن رولان با قلمی شیرین به ما نشان می‌دهد که چه‌گونه در بحبوحهٔ آشوب‌ها و طوفان‌های اجتماعی و فرهنگی، کسانی (اعم از هنرمندان و مصلحان) آستین همت بالا می‌زده‌اند و چراغ هنر را روشن نگه می‌داشته‌اند، شعر و موسیقی چه‌گونه به هم می‌آمیخته‌اند و هنر جدیدی به نام اپرا پدید می‌آورده‌اند، چه نوع بحث‌ها و گرایش‌های هنری و زیبایی‌شناسانه‌ای در سرزمین‌های مختلف مطرح می‌شده است، چه‌گونه هنرمندان با کشاکش‌های حاد زمانه مقابله می‌کرده‌اند یا سازگار می‌شده‌اند، با چه شیوه‌ها و تمهیدهایی راه تعلیم و تعلم را هموار می‌کرده‌اند. و خلاصه، چه‌گونه هنری مانند اپرا

تکوین یافته و به تدریج به بالندگی رسیده و ظرف سیصد سال با تمام عقب‌گردها و پیش‌رفت‌ها جایگاه خاص خود را پیدا کرده و نه تنها از همه هنرهای دیگر مدد گرفته بلکه به آن‌ها مدد هم رسانده است.

باری، امیدوارم ترجمه حاضر به آشنایی و شناخت بیشتر خوانندگان از موسیقی و اپرا کمک کند و به کار علاقه‌مندان و دانشجویان بیاید. از محمد زهرایی، مدیر نشر کارنامه، و کارکنان بخش ویرایش و تولید این مؤسسه که با وسواس و دلسوزی کارهای کتاب را به سامان رسانده‌اند و محصولی پاکیزه در اختیار کتاب‌خوانان قرار داده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم، بخصوص از دوست و همکارم هومن پناهنده که با دقت و وسواس متن ترجمه را با اصل مقابله کرد و با رفع نارسایی‌هایی مرا مدیون محبت خود ساخت.

— رضا رضایی

تهران، تابستان ۱۳۸۷

- ۱ عنوان مجموعه‌ای از شش لید، اثر بتهوون، آپوس ۹۸، برای صدای مردانه (تنور یا باریتون) و پیانو (سال ۱۸۱۶).
- ۲ کتاب موسیقی‌دانان امروز نیز از همین مترجم و همین ناشر همزمان منتشر شده است.



مقام موسیقی در تاریخ

موسیقی تازه دارد جایگاه شایسته خود را در تاریخ عمومی به دست می‌آورد. مگر می‌شود سیر و سلوک روح انسان را دریافت و درباره آن نظر داد اما در عین حال بر یکی از مظاهر قدرتمند آن چشم فرو بست؟ البته می‌دانیم که هنرهای دیگر هم برای دست یافتن به جایگاه در خور در تاریخ عمومی با دشواری‌هایی رو به رو بوده‌اند، حتی به هنگامی که ذهن ما فرانسویان به آن‌ها اقبال بیشتری داشته است. مگر تا چندی پیش در تاریخ ادبیات و علم و فلسفه و اصلاً کل اندیشه بشر وضع این‌گونه نبود؟ حیات سیاسی هر ملت صرفاً بخش ظاهری هستی آن ملت است؛ برای آگاهی از حیات درونی — یعنی سرچشمه کنش‌ها — باید از طریق ادبیات، فلسفه و هنر به کُنه روح آن ملت رسوخ کرد، زیرا اندیشه‌ها، سوداها و رؤیاهای مردم در همین‌ها بازتاب می‌یابد.

می‌دانیم که تاریخ توشه‌ها از ادبیات برمی‌گیرد. می‌دانیم که شعر کورنی و فلسفه دکارت به ما کمک می‌کند تا شاید پیمان و ستفالی را بهتر درک کنیم؛ یا اگر با تفکر اصحاب دایرة المعارف و سالن‌های قرن هجدهم

آشنا نباشیم، شاید از انقلاب ۱۷۸۹ زیاد سردر نیاوریم. از اطلاعات گرانبهایی نیز که هنرهای تجسمی دربارهٔ دوره‌های مختلف به ما می‌دهند نباید غافل باشیم، زیرا ظواهر هر عصر — تیپ، رفتار، لباس، مد، و خلاصه کل زندگی روزمره — را در آن می‌بینیم. تاریخ چه انبانی دارد! هر چیز به چیزی دیگر منوط است: انقلاب‌های سیاسی قرینه‌هایی در انقلاب‌های هنری دارند؛ زندگی هر ملت ارگانیک است که در آن همه اجزا به یکدیگر متصل‌اند — خواه پدیده‌های اقتصادی و خواه پدیده‌های هنری. کسی مثل ویوله لودوک با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های عمارت‌های گوتیک، توانسته شاهراه‌های تجارت را در قرن دوازدهم ردیابی کند. بررسی جزئیات و زوایای آثار معماری — مثلاً یک برج ناقوس — سیر پیشرفت حقوق سلطنت را در فرانسه نشان می‌دهد، و درمی‌یابیم که تفکر ایل دو فرانس سبب احداث بناهای خاصی در مدارس شهرستان‌ها از زمان فیلیپ آوگوستوس به بعد شده است. اما بزرگ‌ترین خدمتی که هنر در حق تاریخ به جا می‌آورد این است که تاریخ را به روح هر عصر نزدیک می‌کند و به آن امکان می‌دهد که به سرچشمه‌های احساس برسد. در ظاهر، شاید ادبیات و فلسفه اطلاعات ملموس‌تری در اختیار ما بگذارند، زیرا که مشخصات هر دوره را به قالب فرمول‌های دقیق می‌ریزند. اما این ساده‌سازی سطحی ممکن است ما را گرفتار افکار غیر منطقی و بی‌رمق کند. هنر از زندگی سرمشق می‌گیرد، حتی گاهی ارزشش از ادبیات هم بیشتر است، زیرا که قلمرو بسیار گسترده‌تری دارد. در فرانسه شش قرن هنر داریم، اما خیلی وقت‌ها صرفاً براساس چهار قرن ادبیات دربارهٔ روحیهٔ فرانسوی نظر می‌دهیم. وانگهی، هنر قرون وسطایی ما مثلاً می‌تواند زندگی شهرستان‌ها را به ما نشان بدهد، در حالی که ادبیات کلاسیک ما در این باره تقریباً سکوت کرده است. معدودند کشورهایی که اجزا و عناصر

آن‌ها پراکنده‌تر از ما باشد. اقوام، سنن و حیات اجتماعی ما بسیار متنوع است و شواهدی از نفوذ ایتالیایی‌ها، اسپانیایی‌ها، آلمانی‌ها، سوئیسی‌ها، نگیسی‌ها، فلاندری‌ها و ساکنان کشورهای دیگر در آن به چشم می‌خورد. وحدت سیاسی نیرومندی این عناصر ناهمگن را در خود حل کرده است و تمدن‌هایی را که در اطراف ما با هم برخورد داشته‌اند به نوعی موازنه و تعادل رسانده است. چنین وحدتی در ادبیات ما کاملاً عیان است، اما دقایقی نیز در هویت ما هست که مبهم و مه‌آلود مانده است. هنر تصویر غنی‌تری از ذوق فرانسوی به دست می‌دهد. این تصویر شبیه نقش‌های تک‌رنگ روی شیشه نیست، بلکه مانند پنجره کلیساست که در آن همه رنگ‌های زمین و آسمان درهم می‌آمیزند. تصویر ساده‌ای نیست، بلکه مانند آن پنجره‌های خورشیدی است که محصول هنر صرفاً فرانسوی ایل دو فرانس و شامپانی است. به خودم می‌گویم: این ملتی است که می‌گویند ویژگی‌اش تعقل است نه تخیل، عقل سلیم نه خیال، طراحی نه رنگ‌آمیزی؛ اما این همان ملتی است که آن پنجره‌های عارفانه رو به شرق را خلق کرده است. و این‌گونه است که آشنایی با هنر به تصوراتی که صرفاً از ادبیات یک ملت حاصل می‌شود وسعت می‌دهد و جان بیشتری می‌بخشد.

حالا برگردیم به موسیقی تا این فکر را باز هم دنبال کنیم. موسیقی سبب سردرگمی کسانی می‌شود که نسبت به آن هیچ حساسی ندارند. برای این کسان، موسیقی هنری است درک‌ناپذیر، وری تعقل، و بی‌ارتباط با واقعیت. پس، از این هنری که ورای امور مادی و بنابرین خارج از قلمرو تاریخ است، چه سودی به تاریخ می‌رسد؟ اولاً درست نیست که بگوییم موسیقی خصلتی تا این حد مجرد دارد. موسیقی با ادبیات، تئاتر و حیات هر دوران ارتباط بی‌چون و چرا

دارد. مثلاً همه می دانیم که تاریخ اپرا شیوه‌ها و رفتارهای جامعه را آشکار می‌کند. اصلاً هر شکلی از موسیقی با شکلی از جامعه تناسب دارد و درک آن جامعه را برای ما آسان‌تر می‌کند. ثانیاً، در بسیاری از موارد، تاریخ موسیقی با تاریخ هنرهای دیگر پیوند خورده است. < ۱ >

همیشه هنرها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، در همدیگر می‌آمیزند، یا در پی تکامل طبیعی خود از مرزهای خویش عبور می‌کنند و به قلمرو هنرهای هم‌جوار یورش می‌برند. گاهی موسیقی است که نقاشی می‌شود، و گاهی هم نقاشی است که موسیقی می‌شود. در دوره‌ای که نقاشی را برتر از موسیقی می‌دانستند، در همان دوره که موسیقی ایتالیا تقلا می‌کرد تا دامن خود را به انحطاط هنرهای دیگر آلوده نکند، میکلائو می‌گفت «نقاشی نیکو همان موسیقی است، نوعی ملودی». برخلاف ادعای بسیاری از نظریه پردازان، دروازه هنرها به روی یکدیگر بسته نیست و هر هنری پیوسته دروازه خود را به روی هنرهای دیگر می‌گشاید. هنرها ممکن است بسط پیدا کنند و اوج و کمال خود را در هنرهای دیگر بیابند. ذهن آدمی هنگامی که صورتی را به آخر می‌رساند، در طلب بیان کامل‌تر به سراغ صورتی دیگر می‌رود. از این رو، شناخت تاریخ موسیقی، در بسیاری از موارد، برای تاریخ هنرهای تجسمی نیز ضرورت می‌یابد.

اما جاذبه هنر اساساً در این است که احساس حقیقی جان و رازهای حیات درونی آن و دنیای سودا‌هایی را عیان می‌کند که مدت‌ها انباشته می‌شوند و می‌جوشند تا سرانجام سرریز می‌کنند. خیلی وقت‌ها، موسیقی به دلیل عمق و خودانگیختگی اش نخستین شاخص آن گرایش‌هایی است که بعداً به گفتار و سپس به کردار ترجمه می‌شوند. سنفونی اروئیکا ده سال و اندی زودتر بیداری ملت آلمان را خبر داد. مایسترزینگرها و زیگفريد ده سال زودتر پیروزی امپراطوری آلمان را اعلام کردند. حتی، در مواردی،

موسیقی یگانه شاهد آن نوع حیات درونی است که هرگز به سطح نمی آید. تاریخ سیاسی ایتالیا و آلمان در قرن هفدهم به ما چه می آموزد؟ یک سلسله دسیسه های درباری، شکست های نظامی، ازدواج های شاهانه، جشن ها، مصیبت ها، و ویرانی پس از ویرانی. پس رستاخیز معجزه آسای این دولت را در قرن های هجدهم و نوزدهم چه گونه باید توضیح داد؟ کارسترگ موسیقی دانان این دولت است که به ما چشم بصیرت می بخشد. در آلمان، گنجینه های ایمان و عمل، خاموش و درخفا انباشته تر می شد. بودند قهرمانان ساده ای نظیر هاینریش شو تس که در دوره جنگ سی ساله، در بحبوحه فجایعی که سرزمین ها را ویران می کرد، آرام به راه خویش می رفتند و سرود ایمان شگرف و بی تزلزل خود را سر می دادند. در زمان او یوهان کریستوف باخ و میسائل باخ (نیاکان باخ بزرگ) می زیستند که گویی متادیان خاموش ظهور نابغه ای بودند که پس از آن ها می آمد. در کنار این ها باید از پاشلیبل، کوناو، بوکستهوده، تساخوف و اربلیباخ نام برد — جان های بزرگی که سراسر عمر خود را در حصار تنگ شهرستان های کوچک به خاموشی گذراندند و گمنام ماندند، بدون جاه طلبی های دنیوی، بدون امید به باقی گذاشتن چیزی برای آیندگان، و فقط برای خود و خدای خود خواندند و سرودند. آن ها در میان تمامی غم های زندگی شخصی و اجتماعی، آرام آرام و پیگیر توشه های قدرت و سعادت معنوی را اندوختند و سنگ به سنگ آینده پر عظمت آلمان را بنا نهادند. در ایتالیا، در همان زمان و فور موسیقی بود و این موسیقی مانند نهر در سراسر اروپا جاری می شد. سیل این موسیقی سراسر فرانسه و اتریش و انگلستان را در خود غرق کرد، و این نشان می داد که موسیقی ایتالیایی در قرن هفدهم همچنان برتر است. در این دوران درخشان موسیقی، سلسله ای از نوابغ اندیشمند، مانند موتیوردی در مانتوا، کاریسیمی در رم، و پروواتساله در ناپل، بر علو روح و



ما وقتی می‌بینیم که موسیقی هرگز از نور افشانی باز نایستاده است احساس آرامش می‌کنیم و انگار در گرما گرم تلاطم‌های جهان پیامی از صلح و آشتی می‌شنویم. تاریخ سیاسی و اجتماعی سرشار از ستیزهای بی‌پایانی است که بشر را به دیاری ناشناخته می‌راند و در هر گام آن موانعی هست که باید با پیگیری و دلیری یک به یک بر آن‌ها غلبه کرد. ولی در تاریخ هنر می‌توانیم نوعی کمال و آرامش بجوئیم. در هنر صحبت بر سر پیشرفت نیست، زیرا در گذشته‌های دور هم کمال حاصل می‌شده است. اگر کسی ادعا کند قرن‌ها تلاش، از روزگار قدیس گرگوریوس و پالستینا به بعد، حتی یک گام ما را به زیبایی نزدیک‌تر کرده است فقط باطل گفته است. نکته غم‌انگیز یا خفت‌باری در این حکم وجود ندارد. برعکس، هنر رؤیای بشر است — رؤیای نور و آزادی و آرامش. این رؤیایی است که رشته‌اش پاره نمی‌شود و ترس از آینده در آن معنایی ندارد. ما از سر تشویش و غرور به خودمان می‌گوییم که دیگر به قله هنر رسیده‌ایم و در آستانه فرودیم. از آغاز جهان همواره چنین گفته‌اند. در هر قرن کسانی با حسرت گفته‌اند: «همه حرف‌ها گفته شده؛ ما دیر رسیده‌ایم.» بله، ممکن است همه حرف‌ها را گفته باشند، اما همه حرف‌ها را باز هم می‌توان گفت. هنر، مانند زندگی، بی‌انتهاست، و هیچ چیز بهتر از موسیقی این حقیقت را بر ما آشکار نمی‌کند، زیرا موسیقی چشمه لایزالی است که طی قرون و اعصار همواره جوشیده و جوشیده تا به اقیانوسی تبدیل شده است.



نشر کاظم

ISBN 978-964-431-070-6

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۱-۰۷۰-۶